

فصل اول

خداشناسی در نهج البلاغه

۱- نقش عقل در میزان شناخت خدا

الف) فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتَمَّ بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَ أُمَّةٍ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ فَكُلِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ... وَلَا تَقْدِرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ^۱

واژه ها

فَرَضُهُ: وجوب آن

فَمَا ذَلِكَ: آنچه که راهنمایی کند، بیان کند

فَكُلِّ: پس واگذار کن

فَأَتَمَّ بِهِ: اقتدا و پیروی کن

لَا تَقْدِرُ: اندازگیری نکن

اسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ: از چراغ هدایت آن روشنایی بگیر

كَلَّفَكَ: مکلف کند تو را، وادار کند تو را

ترجمه: [امیر مؤمنان (ع) این خطبه را بر منبر کوفه به این جهت ایراد کرد که شخصی از امام خواست خدا را آن چنان برایش توصیف کند که گویا او را با چشم می‌بیند تا بر معرفتش افزوده گردد، امام علیه السلام بر منبر قرار گرفت در حالی که غضبناک بود و رنگش متغیر... سپس فرمود:]

ای پرسش کننده‌ای که از صفات خدا سؤال کردی، درست بنگر به آنچه قرآن از صفات او برای تو بیان کرده و تو را بدان راه نموده است، اقتدا کن و از چراغ هدایت آن روشنایی بگیر و هر چه را که شیطان تو را به دانستن آن واداشته و در کتاب خدا آموختنش بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر و ائمه هدی از آن نشانی نیست، علم آن را به خدا واگذار و از آموختن آنها بپرهیز.

ب) هَلْ تُحْسِبُ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَقَّىٰ أَحَدًا بَلْ كَيْفَ يَتَوَقَّىٰ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَيْ يَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَانِهَا كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعَجَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ^۱

^۱ - نهج البلاغه، صفحه ۱۲۵، خطبه ۹۱.

واژه ها

| | |
|----------------------------|-------------------------------------|
| تُحَسِّنُ: احساس می کنی | جَوَارِحِهَآ: اعضایش |
| تَوَقَّى: قبض روح کند | لَجَابَتُهُ: دعوت او را پاسخ می دهد |
| يَتَوَقَّى: قبض روح می کند | أَحْشَانِهَآ: شکم او (مادر) |
| يَلِجُ: وارد می شود | يَصِفُ: توصیف می کند |

ترجمه: آیا هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می شود، او را با حس درک می کنید و آیا وقتی که کسی را قبض روح می نماید وی را می بینید و حتی چگونگی قبض روح کردن چنین را در شکم مادر می توانید تشخیص دهید که آیا از پیکر مادر وارد می شود یا این که روح به اذن پروردگار دعوت او را اجابت می کند (و خارج می شود) یا این که همراه او در رحم مادر ساکن است آن کس که از صفات مخلوقی مانند خود عاجز است چگونه می تواند پروردگار خویش را توصیف کند (و آن کس که چگونگی کار فرشته قبض ارواح را نمی داند با این که مخلوقی بیش نیست چگونه انتظار دارد به کنه ذات خدا پی ببرد و او را توصیف نماید)

(ج) بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَبْهَى الْمُتَكَلِّفِ لَوْصَفِ رَبِّكَ فَصِيفُ جِبْرِيلَ وَ مِيكَائيلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبِينَ^۲

واژه ها

| | |
|---|----------------------|
| الْمُتَكَلِّفُ: خود را به زحمت اندازنده | فَصِيفُ: پس توصیف کن |
| لَوْصَفِ رَبِّكَ: برای توصیف پروردگارت | |

ترجمه: ای کسی که خود را برای توصیف پروردگار به زحمت انداخته ای، اگر راست می گوئی جبرئیل و میکائیل و لشکر فرشتگان مقربین را توصیف کن.

(د) عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رَبُّوِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ^۳

بزرگ مرتبه تر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر قرار گیرد.

۲- از همه بلندمرتبه تر و از همه نزدیک تر

^۱ - همان، صفحه ۱۶۷، خطبه ۱۱۲.

^۲ - همان، صفحه ۲۶۲، خطبه ۱۸۲.

^۳ - همان، صفحه ۳۹۶، نامه ۳۱.

الف) سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ وَ قَرُبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنِ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ^۱

واژه ها

الْعُلُوُّ: بلندی مرتبه

بَاعَدَهُ: دور کرده او را

الدُّنُوُّ: نزدیکی

سَاوَاهُمْ: مساوی کرده او را

اسْتِعْلَاؤُهُ: بلندی مرتبه اش

ترجمه: در علو مرتبه بر همه پیشی گرفته، پس، از او برتر چیزی نتواند بود. آن چنان نزدیک است که چیزی از او نزدیک تر نیست مرتبه بلندی او را از مخلوقاتش دور نکرده و نزدیکی با خلق او را با آنها مساوی قرار نداده است.

ب) وَ اعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدَّعَاءِ وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحِمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ وَ لَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكَ مِنْ أَسَاتٍ مِنَ التَّوْبَةِ^۲

واژه ها

تَكْفَلُ: عهده دار شده است

لَمْ يُلْجِئْكَ: تو را وادار نکرده است

لِيُعْطِيَكَ: تا به تو عطا کند

مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ: کسی که واسطه بین تو و خدا باشد

تَسْتَرْحِمُهُ: از او در خواست رحمت نمائی

لَمْ يَمْنَعْكَ: تو را باز نداشته

مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ: کسی که حجاب و فاصله بین تو و خدا باشد

إِنْ أَسَاتٍ: اگر بدی کردی

ترجمه: بدان همان کسی که گنج های آسمان ها و زمین در اختیار دارد به تو اجازه دعا و درخواست را داده است و اجابت آن را نیز تضمین نموده، به تو امر کرده که از او بخواهی تا به تو عطا کند و از او در خواست رحمت نمائی، تا رحمتش را بر تو فروفرستد. خداوند بین تو و خودش را کسی قرار نداده که حجاب و فاصله باشد و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه ای پناه ببری و مانعت نشده که اگر کار خلافی نمودی توبه کنی.

۳- با همه چیز و غیر از همه چیز

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُزَايَلَةٍ^۱

^۱ - همان، صفحه ۸۷، خطبه ۴۹.

^۲ - همان، صفحه ۳۹۸، نامه ۳۱.

واژه ها:

مُقَارَنَةٌ: قرین هم بودن

مُزَايَلَةٌ: جدا بودن

ترجمه: با همه چیز هست اما نه این که قرین آن باشد و مغایر با همه چیز است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد.

۴- در همه جا و در هر مکانی

وَإِنَّهُ لَكَيْلٌ مَّكَانٍ وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍ لَا يَثْلُمُهُ الْعَطَاءُ وَلَا يَنْقُصُهُ الْجِبَاءُ^۲

واژه ها:

لَا يَثْلُمُهُ: کم نمی کند

الْجِبَاءُ: بخشش

ترجمه: او در همه جا، در هر لحظه و هر ساعت و با هر کس هست، عطا و بخشش، از قدرت و دارائیش نمی کاهد و سائلان، نعمتش را تمام نمی کنند.

۵- آشکار و روشن بودن وجود خدا

و من كلام له (عليه السلام) و قد سأله ذعبل اليماني فقال هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين فقال (عليه السلام) أ فأعبد ما لا أرى فقال و كيف تراه فقال :

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مَلَابِسٍ بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مَبَايِنٍ^۳

واژه ها:

مُشَاهَدَةُ الْعِيَانِ: آشکارا دیدن

مَبَايِنٍ: جدا

مَلَابِسٍ: چسبیده

ترجمه: «ذعبل یمانی» از امام پرسید: «ای امیر مؤمنان آیا پروردگارت را دیده‌ای» امام در پاسخ فرمود: پس من کسی را می پرستم که ندیده باشم، پرسید «چگونه او را مشاهده فرموده‌ای» امام پاسخ داد:

چشم ها هرگز او را آشکارا نمی بینند، اما قلب ها با نیروی حقیقت ایمان وی را درک میکنند، به همه چیز نزدیک است اما نه آن طور که به آنها چسبیده باشد، از همه چیز دور است اما نه آن چنان که از آنها بیگانه باشد.

۶- قدرت مطلقه خدا و ضعف انسان در مقایسه با قدرت الهی

^۱ - همان، صفحه ۴۰، خطبه ۱.

^۲ - همان، صفحه ۳۰۹، خطبه ۱۹۵.

^۳ - همان، صفحه ۲۵۸، خطبه ۱۷۹.

الف) وَ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا وَ أَصْنَافِ أُسْنَاحِهَا وَ أَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةٍ أُمَّمِهَا وَ أَكْيَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا^۱

واژه ها

جَمِيعُ حَيَوَانِهَا: تمام موجودات زنده آن [جهان]

أَصْنَافِ أُسْنَاحِهَا: اصناف سنخ های آن

طَيْرِهَا: پرندگان آن

أَجْنَاسِهَا: جنس ها و نوع های آن

بَهَائِمِهَا: چهارپایان آن

مُتَبَلِّدَةٍ: کم هوش

مُرَاح: حیوانی که شب ها از صحرا به جایگاه خود بر می گردد

أَكْيَاس: زیرک ها

سَائِم: حیوانی که همیشه در بیابان مشغول چراس

إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ: آفرینش پشه

ترجمه: اگر همه موجودات زنده جهان اعم از پرندگان، چهارپایان و آن گروه از آنها که شبانگاه به جایگاهشان بر- می گردند و همانها که (در بیابان) مشغول چرا هستند و تمامی انواع گوناگون آنها، هم آنها که کم هوشند و هم آنها که زیر کند، (اگر همه آنها) گرد آیند، هر گز بر ایجاد پشه‌ای از عدم توانائی ندارند.

ب) وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ^۲

هر عزیزی غیر او خوار و ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی غیر از او خود مملوک

و هر عالمی جز او دانش آموز است (چه این که آنها از خود ندارند باید از دیگری بگیرند).

۷- علم خدا به تمام جزئیات امور

الف) قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ وَ أَحْصَى آثَارَهُمْ وَ أَعْمَالَهُمْ وَ عَدَدَ أَنْفُسِهِمْ وَ خَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَ مُسْتَقْرَهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الظُّهُورِ إِلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتِ^۳

واژه ها

قَسَمَ: تقسیم کرده

مُسْتَقْرَهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ: جایگاه آنها

أَحْصَى: شمرده است

الْأَرْحَامِ: رحم های مادران، زهدان ها

عَدَدَ أَنْفُسِهِمْ: تعدادنفس های آنها

الظُّهُورِ: پشت های پدران

^۱ - همان، صفحه ۲۷۵، خطبه ۱۸۶.

^۲ - همان، صفحه ۹۶، خطبه ۶۵.

^۳ - همان، صفحه ۱۲۳، خطبه ۹۰.

خَائِنَةً أَعْيُنُهُمْ: چشم های خیانت کار آنها

تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتُ: زندگانشان به پایان آید

تُخْفِي صُدُورَهُمْ: در سینه پنهان کرده اند

ترجمه: و آثار و اعمالشان را حساب کرده و شمار نفس هایشان را می داند و از نگاه های دزدیده شان آگاه است و هر راز را که در سینه نهفته اند، می داند. از آن هنگام، که در زهدان مادران و پشت پدران جای داشته اند تا زمانی که زندگانشان به پایان آید، باخبر است.

شرح و توضیح

۱- معنای تقسیم روزی ها

«منظور از تقسیم ارزاق، تقسیم بر حسب تلاش ها و کوشش ها و لیاقت هاست، نه این که خداوند تضمین کرده باشد رزق و روزی هر کس را به در خانه او آورده و تحویل دهد، گر چه گاهی انسان «من حیث لا یحتسب» و از جایی که انتظار ندارد، بهره ها می برد، ولی این یک اصل و قانون نیست، بلکه اصل و قانون، تلاش و کوشش و مدیریت و ابتکار است. به تعبیری دیگر: «رزق و روزی» بر دو گونه است: گونه ای از آن مشروط به تلاش و کوشش است که اگر انسان به دنبال آن نرود و تلاش معاش نکند، از آن محروم خواهد شد، و قسم دوم حتمی است و غیر قابل تغییر که اگر انسان به دنبال آن برود یا نرود، به او می رسد. اساس قسم اول است.^۱ امام علی (ع) در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ الرَّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ»؛^۲ روزی دو گونه است: قسمی از آن، تو باید به دنبال آن بروی و قسمی از آن، به دنبال تو می آید.

۲- روزی های مادی و معنوی

«ارزاق» را نباید تنها به آب و غذا تفسیر کرد، بلکه تمام مواهب زندگی مادی و معنوی را شامل می شود. آری، خداوند موهبت علم و دانش و ایمان و مقام و موقعیت اجتماعی و امثال آن را در پرتو تلاش ها و کوشش ها تقسیم فرموده است.^۳

۳- مراد از «عدد انفس»

«عدد انفس» به معنای «تعداد انسان ها» در هر عصر و زمان و مکان است و گاه به معنای «عدد نفس ها» تفسیر شده است. (این تفسیر در صورتی است که نسخه، «انفاس» بوده باشد، چنان که بعضی از مفسران نهج البلاغه نقل کرده اند، که البته مناسب جمله های قبل و بعد، همین است).^۴

ب) لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَ لَا نُجُومِ السَّمَاءِ وَ لَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا دَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَ لَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ وَ خَفِيَّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ^۵

واژه ها

۱ - مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۳، صفحه ۶۴۱-۶۴۲.

۲ - نهج البلاغه، صفحه ۴۰۴، نامه ۳۱.

۳ - مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۳، صفحه ۶۴۲.

۴ - همان

۵ - همان، صفحه ۲۵۶، خطبه ۱۷۸.

لَا يَعْزُبُ: پوشیده و پنهان نیست

الدَّرِّ: مورچه

عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ: شماره قطره‌های آب

اللَّيْلَةُ الظُّلْمَاءِ: شب تاریک

سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ: ذرات خاک در هوا

مَسَاقِطُ الْأُورَاقِ: افتادن برگ های درختان

دَبِيبُ التَّمَلُّ: حرکت مورچه

خَفِيَّ: آهسته، پنهانی

الصَّفَا: سنگ صاف

طُرْفِ الْأَحْدَاقِ: باز و بسته شدن پلک ها

مَقِيلٌ: محل استراحت

ترجمه: شماره قطره‌های آب و شمار ستارگان آسمان و ذرات خاک را که باد به هوا برمی دارد، می داند. و رفتن موری بر سنگی صاف و خوابگاه موری در شبی تاریک بر او پوشیده نیست. افتادن برگهای درختان و بسته شدن و باز شدن آهسته پلک ها را می داند.

(ج) فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَ النَّفْسِ وَ أَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَ الْيَبَسِ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا^۱

واژه ها

الطَّيْرُ: پرندگان

أَرْسَى: استوار ساخته

مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ: مسخر فرمان او هستند

النَّدَى: نمناک

أَحْصَى: شمرده است

الْيَبَسِ: خشک

عَدَدَ الرِّيشِ: عدد پرها

أَقْوَاتَهَا: روزی هایشان

ترجمه: پرندگان مسخر فرمان او هستند، به شمار پرهایشان و نفس هایشان آگاه است، دست ها و پاهای آنها را بر روی زمین های نمناک و خشک استوار ساخته، روزیشان را مقدر فرموده و اجناس آنها را شماره کرده است.

(د) يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ^۲

واژه ها

عَجِيجَ الْوُحُوشِ: فریاد حیوانات وحشی

النِّينَانِ: ماهی ها

الْفَلَوَاتِ: بیابان ها

الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ: دریاها عمیق

الْخَلَوَاتِ: خلوت ها

تَلَاطَمَ الْمَاءِ: تلاطم آب

^۱ - همان، صفحه ۲۷۲، خطبه ۱۸۵.

^۲ - همان، صفحه ۳۱۲، خطبه ۱۹۸.

اِخْتِلَافٌ: رفت و آمد

الرِّيحِ الْعَاصِفَاتِ: بادهای شدید

ترجمه: بانگ و فریاد وحوش را در بیابان ها و نافرمانی بندگان را در خلوت ها و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف و تلاطم آب را در وزش توفانها می داند.

۸- جاسوسان خدا در وجود ما

الف) اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنْ عَلَيْكُمْ رِصْدًا مِمَّنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عِيُونًا مِمَّنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطًا صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ^۱

واژه ها

رِصْدٌ: مراقب

حِفَاطًا صِدْقٍ: حساب گران راستگو

عِيُونٌ: جاسوس، دیده بان

جَوَارِحِكُمْ: اعضای بدنتان

ترجمه: ای بندگان خدا بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده و دیدبانانی از اعضای پیکرتان ناظر شمايند و نیز بدانيد حساب گران راستگو اعمال شما را ثبت میکنند و حتی عدد نفسهایتان را نگه می دارند.

ب) إِنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودٌ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودٌ وَ ضَمَائِرُكُمْ عِيُونٌ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانٌ^۲

واژه ها

مُقْتَرِفُونَ: انجام می دهند

جُنُودٌ: لشکریان

لَطْفَ بِهِ خُبْرًا: به طور دقیق از اعمال آنها آگاه است

ضَمَائِرُكُمْ: وجدان هایتان

أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا: به آنها احاطه علمی دارد

عِيُونٌ: جاسوسان

شُهُودٌ: شاهدان

عِيَانٌ: آشکار

ترجمه: آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می دهند بر خداوند متعال پوشیده نیست، به طور دقیق از اعمال آنها آگاه است، و با علم بی پایانش به آنها احاطه دارد، اعضای شما گواه او، و اندام شما سپاهیان او، ضمیر و وجدانتان جاسوسان وی، و خلوتهای شما در برابر او آشکار و عیان است.

۹- خدانشناسی از طریق شگفتی های آفرینش حیوانات

^۱ - همان، صفحه ۲۲۱، خطبه ۱۵۷.

^۲ - همان، صفحه ۳۱۸، خطبه ۱۹۹.

الف) آفرینش خفاش

وَمِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ وَعَجَائِبِ خَلْقَتِهِ مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ وَ كَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُوراً تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةٍ بُرْهَانَ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا وَ رَدَعَهَا بِتَلَالُؤِ ضِيَائِهَا عَنْ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا وَ أَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلْجِ اثْتِلَاقِهَا فِيهِ مُسَدَّلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا وَ جَاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التِّمَاسِ أَرْزَاقِهَا^۱

واژه ها

| | |
|--|---|
| لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ: لطایف صنع خدا | بُرْهَانَ الشَّمْسِ: برهان آفتاب (روشنای آفتاب) |
| أَرَانَا: نشان داده به ما | مَعَارِفِ: [راه های] شناخته شده |
| غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ: پیچیدگی های حکمت [خدا] | رَدَعَهَا: باز داشته آها را |
| الْخَفَافِيشِ: خفاش ها | تَلَالُؤِ ضِيَائِهَا: تابش نور خود |
| يَقْبِضُهَا: حبس می کند | الْمُضِيِّ: راه رفتن |
| الضِّيَاءُ: رو شنایی | سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا: شعاع های نور آن |
| الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ: آشکار کننده هر چیزی | أَكْنَهَا: مخفی کرده او را |
| يَبْسُطُ: می گشاید [بال آنها را] | مَكَامِنِ: مخفی گاه ها |
| الظَّلَامُ الْقَابِضُ: تاریکی حبس کننده | بُلْجِ اثْتِلَاقِهَا: نور و روشنایی درخشش [آفتاب] |
| عَشِيَّتْ: ضعیف و کم سو شد | مُسَدَّلَةُ الْجُفُونِ عَلَى حِدَاقِهَا: پلک های خود را به حدقه های چشم |
| تَسْتَمِدُّ: مدد و یاری می گیرد | انداخته |
| الْمُضِيئَةُ: درخشنده | جَاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجاً: شب تاریک را چراغ قرار داده |
| مَذَاهِبِ: راه ها | تَسْتَدِلُّ: راه می جوید |
| تَتَّصِلُ: می رسد | التِّمَاسِ أَرْزَاقِهَا: به دست آوردن روزی هایش |
| عَلَانِيَةً: آشکار شدن | |

ترجمه: از لطایف صنع و عجایب خلقت او، چیزی است که در آفرینش حکیمانه خفاشان می بینیم، که روشنایی روز، همه چیز را به جنبش و نشاط می آورد، ولی خفاشان را از جنبش و نشاط بازمی دارد. و تاریکی شب به جنبش و نشاطش می آورد، در

حالی که هر جاننداری را از جنبش و نشاط باز می‌دارد. چسان چشمانش ناتوان است که یاری آنش نیست که از خورشید تابان مدد جوید و در پرتو آن راه خود را بیابد و به آن جاها که خواهد برسد. خداوند خفاشان را از رفتن به جایی که نور خورشید می‌درخشد، باز می‌دارد و در نهانخانه ظلمت جای می‌دهد و از پرواز در تابش خورشید، بی‌نیاز می‌دارد. خفاش به هنگام روز، پلکهایش را بر روی حدقه‌های چشمانش فرو می‌خواباند و چون شب در رسد، تاریکی آن را چونان چراغی برای یافتن روزی خویش به کار می‌گیرد.

شرح و توضیح

از عجایب آفرینش خفاش این است که «خداوند دیدن را در بقیه موجودات زنده ای که چشم دارند، به واسطه نور آفتاب قرار داده، ولی در آن، به واسطه عدم نور آفتاب قرار داده است.»^۱

چند واقعیت شگفت‌انگیز درباره ی خفاش ها

- ۱- خفاش‌ها تنها پستاندارانی هستند که پرواز می‌کنند آنها بال‌های بسیار ظریفی دارند و در اصطلاح هوایی، به آنها ورقه‌هوائی (ایر فویل) گویند. قدرتی که سبب حرکت خفاش به جلو می‌شود، پیشرانش نام دارد.
- ۲- اشتهای فوق‌العاده یک خفاش قهوه‌ای می‌تواند به تنهایی ۱۲۰۰ حشره به اندازه پشه را در یک ساعت شکار کند. در غارهای براکن تگزاس در آمریکا حدود ۲۰ میلیون خفاش دم‌آزاد مکزیکی زندگی می‌کنند که هر شب حدود ۲۰۰ تن حشره می‌خورند.
- ۳- خفاش‌های خون‌آشام، خون نمی‌مکند آنها خون را به آرامی لیس می‌زنند. سه‌گونه از خفاش‌های خون‌آشام در سراسر دنیا هستند که خون می‌خورند. اگر شما به آمریکای مرکزی یا جنوبی سفر کنید، ممکن است خفاشی را ببینید که گاوی را گاز گرفته و مشغول لیس زدن زخم آن است!
- ۴- خفاش‌ها چاق نمی‌شوند سوخت و ساز بدن یک خفاش بسیار ایده‌آل است. آنها می‌توانند موز، انبه و انواع توت‌ها را تقریباً ۲۰ دقیقه‌ای هضم کنند.
- ۵- بینایی توسط امواج راداری خفاش‌ها از انعکاس صوت برای ردیابی در تاریکی استفاده می‌کنند. قدرت دید خفاش‌ها زیاد خوب نیست و همچنین آنها در شب فعالیت می‌کنند. بنابراین باید از یک سیستم نوابری غیر وابسته به بینایی استفاده کنند. خفاش‌ها صدا تولید کرده و به تغییرات صدای بازتاب یافته از اطراف گوش می‌کنند و به این ترتیب، راه خود و موانع را پیدا می‌کنند.
- ۶- جمعیت زیاد خفاش‌ها یک چهارم جمعیت کل پستانداران را تشکیل می‌دهند. بیش از ۱۱۰۰ گونه خفاش در دنیا وجود دارد که تعداد آنها بسیار زیاد است.
- ۷- بخاری خفاشی در شبهای سرد، کافی است کنار یک خفاش باشید! خفاش‌ها در غارهای سرد و نمناک، که آنها را بسیار دوست دارند، خود را با پیچاندن بال‌های نازکشان به دور بدنشان گرم نگه می‌دارند. این بال‌ها مانند یک عایق حرارتی برای خفاش‌ها عمل می‌کنند.

^۱ - محمد تقی شوشتری، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۵۲.

۸- طول عمر خفاش ها

طول عمر متوسط بک خفاش، متغیر است؛ اما گونه ای از خفاش های قهوه ای می توانند تا ۳۰ سال هم عمر کنند در نظر داشته باشید که پستانداران کوچک فقط دو تا سه سال عمر می کنند.^۱

(ب) آفرینش مورچه

انظروا إلى النملة في صغر جثتها و لطافة هيئتها لا تكاد تُنال بلحظ البصر و لا بمُستدرك الفكر كيف دبت على أرضها و صبت على رزقها تنقل الحبة إلى جحرها و تعدّها في مُستقرّها تجمع في حرّها لبردّها و في وردّها لصدورها مكفول برزقها مرزوقة يوفّقها لا يُغفلها المنان و لا يحرمها الديان و لو في الصفا اليابس و الحجر الجامس و لو فكرت في مجاري أكلها في علوها و سفليها و ما في الجوف من شراسيف بطنها و ما في الرأس من عينها و أذنها لقضيت من خلقها عجا^۲

واژه ها

صَغْرٌ جُثَّتِهَا: کوچکی جثه اش
مَرزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا: آنچه موافق حال اوست به او عطا شده
لَطَافَةٌ هَيْئَتِهَا: نازکی اندامش
نشده

لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصَرِ: نزدیک است که به گوشه چشم دیده نشود **الْدِيَانُ:** پاداش دهنده

وَلَا بِمُسْتَدْرِكِ الْفِكْرِ: و [نزدیک است] به نیروی اندیشه، آفرینشش به تصور درنیاید

دَبَّتْ: حرکت می کند **الصِّفَا:** سنگ

صَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا: بر جمع آوری رزق خویش کشیده شده **الْيَابِسُ:** خشک

الْحَبَّةُ: دانه **الْجَامِسُ:** ثابت و بدون حرکت

جُحْرٍ: لانه **مَجَارِي أكل:** مجاری خوراک

تُعَدُّهَا: آماده می کند آن را **عَلُوهَا وَ سَفْلِهَا:** بالا و پایینش

مُسْتَقَرٌّ: محل قرار، منزل **الْجَوْفُ:** شکم

حَرٌّ: وقت گرما **شَرَّاسِيفٍ بَطْنِهَا:** غضروف های شکمش، پرده های

میان دنده های پهلو

بَرْدٍ: وقت سرما

وَرْدٍ: وارد شدن، داخل شدن

۱ - www.tebyan.net

۲ - نهج البلاغه، صفحه ۲۷۰، خطبه ۱۸۵.

ترجمه: به آن مورچه بنگرید، با جثه خرد و اندام نازکش، آن چنان خرد که نزدیک است که به گوشه چشم دیده نشود و به نیروی اندیشه، آفرینشش به تصور درنیاید که چگونه بر روی زمین می‌رود و روزی خود به دست می‌آورد و دانه به سوراخ می‌کشد و در انبار خود مهیا می‌دارد. در فصل گرما برای فصل سرمای خود دانه می‌اندوزد، و به هنگام در آمدن، راه دوباره بازگشتن را به یاد دارد. خداوند روزیش را ضمانت کرده و آنچه موافق حال اوست به او عطا کرده است. دادار نعمت دهنده از او غافل نشده و ایزد پاداش دهنده محرومش نساخته است. هر چند، که بر روی سنگی خشک و سخت که بر آن هیچ نمی‌روید جای داشته باشد، باز هم روزیش می‌رسد. اگر در مجاری خوراک او در بالا و زیر و درون تن و اضلاع شکمش و چشمی و گوشه‌ای که بر سر او نهاده شده بنگری، از آفرینش او در شگفت خواهی شد.

شرح و توضیح (داستان زندگی شگفت انگیز مورچگان)

۱- دوران‌دیشی مورچگان

از جمله داستانهای شگفتی که دانشمندان از کارهای حیرت‌آور مورچه نقل کرده‌اند حکایتی است که ابو عثمان، عمرو بن بحر جاحظ در کتاب الحیوان با عباراتی فصیح ذکر کرده و می‌گوید: مورچه در هنگام فرصت هرگز احتیاط را از دست نمی‌دهد و اوقات خود را ضایع نمی‌کند، در تابستان آذوقه زمستانش را فراهم می‌کند، به دلیل قدرت تشخیص و عاقبت اندیشی که در وی وجود دارد، دانه‌هایی را که برای فصل زمستان در زیر زمین ذخیره کرده و احتمال پوسیدگی و کرم افتادگی در آن می‌رود، با خود بیرون می‌آورد و پهن می‌کند تا خشک شده و از فاسد شدن مصون ماند و اغلب اوقات این کار را در شب انجام می‌دهد که کسی متوجه نشود و شب‌های مهتابی را انتخاب می‌کند، زیرا که در شب مهتابی بهتر می‌بیند و اگر جایش نمناک باشد از ترس سبز شدن دانه‌ها، موضع جوانه زدن آنها را با نیش خود سوراخ و گاهی به دو نیمه مساوی تقسیم می‌کند، اما اگر دانه گشنیز باشد که بر خلاف بقیه حبوبات دو نیمه آن هم سبز می‌شود، آن را چهار بخش می‌کند و از این امور نتیجه می‌گیریم که این حیوان در زیرکی و هوشمندی بر سایر حیوانات برتری دارد.

و نیز (جاحظ) می‌گوید: یکی از آشنایان من، لانه موری را حفاری می‌کرد و دید که هر نوع از دانه‌ها را از دیگران جدا، مرتب و منظم ساخته، و می‌گوید مشاهده کردیم که هر دانه از آنها را روی دیگری چیده و لابلایشان را به وسیله برگ‌های کاه و غیر آن پر کرده است.^۱

۲- حس بویایی بسیار قوی مورچگان

و پس از تمام این ویژگی‌ها با جثه‌ای چنین ریز و وزنی با این سبکی و نیروی شامه به این ظرافت و قوه بویایی وی نیز بر آنچه در سایر حیوانات یافت می‌شود برتری دارد، از باب مثال اگر ملخ مرده یا پاره‌ای از آن در جایی از روی زمین بیفتد که بکلی مورچه در آن جا سابقه‌ای نداشته است، طولی نمی‌کشد که مورچه‌ای دوان دوان از راه‌های بسیار دور می‌آید خود را به آن می‌رساند و آن را با خود می‌برد و اگر از حمل آن عاجز باشد فوراً به لانه برمی‌گردد و هنوز انسان فکرش را نکرده، مشاهده

^۱ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۲۴۳-۲۴۴.

می‌کند که می‌آید در حالی که پشت سرش خطی سیاه و طولانی از صف مورچگان به منظور حمل بار مورد نظر تشکیل یافت و این مایه شگفتی است که حس بویایی وی حتی از حس کردن انسان گرسنه بوی غذا را قوی تر و نیرومندتر است.^۱

۳- توان و قدرت فوق العاده مورچگان

مطلب دیگر همت بلند و جرأت او بر حمل و نقل اجسامی که صد برابر وزن خود یا بیشتر از آن می‌باشد و در میان حیوانات هیچ موجودی یافت نمی‌شود که مانند مورچه چند برابر وزن خود را حمل کند.^۲

۴- تدبیر عجیب کارها توسط مورچگان

از کارهای حیرت‌آور این حیوان آن است که هرگز متعرض جانورانی از قبیل ... ملخ و سوسک سیاه نمی‌شود مگر در صورتی که اینها از کار افتاده یا زخمی و یا دست و پا پایشان قطع شده باشد که در این موقع آنها را مورد حمله قرار داده و از پا درمی‌آورد و حتی اگر ماری هر چند از افعی‌های مصری باشد که ضربت خورده یا مجروح باشد از حمله او در امان نیست و به آن حمله می‌برد تا وی را بخورد و اگر مار کوچک ترین زخمی داشته باشد از مورچه خلاصی ندارد. تمام اینها اموری است که وقتی انسان در آن فکر کند جای آن دارد که بگوید: مورچه در بسیاری از کارهای خود از اکثر انسان‌ها با هوش تر و زیرک تر است زیرا آدمی هر که باشد گاهی دچار ضعف و اشتباه می‌شود در حالی که این حیوان هرگز اشتباه نمی‌کند و وضعی از خود نشان نمی‌دهد.^۳

ج) آفرینش ملخ

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرًاوَيْنِ وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرًاوَيْنِ وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ وَفَتَحَ لَهَا أَلْفَمَ السَّوِيَّ وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ وَنَابِئِنِ بِيَهْمَا تَقْرِضُ وَنَجْلَيْنِ بِيَهْمَا تَقْبِضُ يَرْهَبُهَا الزَّرَاعُ فِي زَرْعِهِمْ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبْهَا وَ لَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ... وَ خَلَقَهَا كُلَّهُ لَا يُكُونُ إِصْبَعًا مُسْتَدِقَّةً^۴

واژه ها

مِنْجَلَيْنِ: دو داس (منظور در اینجا دو پای ملخ است)

الْجَرَادَةُ: ملخ

تَقْبِضُ: می‌گیرد

عَيْنَيْنِ حَمْرًاوَيْنِ: دو چشم سرخ

يَرْهَبُهَا: می‌ترسد از آن

أَسْرَجَ: برافروخته، روشن کرده

الزَّرَاعُ: کشاورزان

حَدَقَتَيْنِ قَمْرًاوَيْنِ: دو چشم ماه مانند

ذَبْهَا: دفع آن

السَّمْعَ الْخَفِيَّ: گوش پنهان

وَ لَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ: اگرچه همه یاران خود را گرد آورند

أَلْفَمَ السَّوِيَّ: دهان موزون

^۱ - همان.

^۲ - همان.

^۳ - همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.

^۴ - نهج البلاغه، صفحه ۲۷۱، خطبه ۱۸۵.

نَابَيْن: دو دندان پیشین

إِصْبَعًا مُسْتَدَقَّةً: انگشت نازک

تَقْرِضٌ: می برد

ترجمه: و اگر خواهی در آفرینش ملخ بنگر. برای او دو چشم سرخ آفرید و حدقه‌های چشمش را چون دو ماه تابان بیفروخت. برای او گوش پنهان بیافرید و دهانی به اعتدال و سامان و حسی نیرومند و دو دندان نیش، که هر چیز را بدان ببرد و دو دست داس مانند که هر چیز را با آن بگیرد. کشاورزان به سبب کشته‌های خود از آن بیمناک‌اند و اگر همه یاران خود را گرد آورند، توانایی دفع آن ندارند... همه اندام ملخ به قدر یک انگشت باریک نیست.

شرح و توضیح

برخی حکمت‌های دقیق در آفرینش ملخ:

۱- حس بینایی بسیار قوی

دارای دو چشم سرخ، با دو حدقه سفید و روشن می‌باشند «أَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرًاوَيْنِ»؛ حدقه‌های چشمش را چون دو ماه تابان بیفروخت

۲- برخوردار از گوش مخفی

دارای گوش‌هایی هستند که از چشم بینندگان پوشیده می‌باشد

۳- هوشمندی و زیرکی خاص

مراد از حس قوی، مهارت و هوشمندی است که در طریقه زندگی و فعالیت‌هایش، به آن الهام شده است. یکی از شگفتی‌های ملخ، دارا بودن زیرکی خاص و هوشمندی وی می‌باشد.

۴- آفرینش جالب پاها

و از جمله دقت‌های حکیمانه‌ای که در وجود این حشره یافت می‌شود، ساختمان پاهای وی می‌باشد، قسمت پایین که بر آن تکیه می‌کند و روی آن می‌نشیند، مثل ارّه دارای دندانه است، و این موضوع دارای فوایدی است: وسیله کاوش و جستجوی مطلوب وی می‌باشد، در هنگام نشستن، دمش را از آسیب‌ها نگهداری می‌کند و در موقع پرواز تکیه‌گاه اوست.

۵- قدرت بالای ملخ‌ها

موقعی که گروهی از این حشره، به زراعت‌ها و درخت‌های سرزمینی هجوم آورند بکلی آن را محو و نابود می‌سازند و هیچ قدرتی توان دفع آن را ندارد حتی اگر رئیس کشوری با تمام قدرت و لشکرش برای این امر بسیج شود کاری از او ساخته نیست، و این قویترین دلیل بر عظمت آفریننده و تدبیر وی می‌باشد زیرا ناتوانترین موجود بر توانترین مخلوق چیره شده و حکمت الهی است که برای آفریده‌ای ضعیف چنان وسایل پیروزی را فراهم کند که هیچ کس نتواند در برابر آن مقاومت کند، تا هر جا که می‌خواهد وارد شود و تمایلات خود را ارضاء کند، با اختیار خود می‌آید و با میل خود هم کوچ می‌کند.

۶- راز نهفته در دم ملخ ها

یکی دیگر از مسائل اسرارآمیز که در وجود ملخ نهاده شده آن است که این حشره برای گذاردن تخمهای خود، جاهای سخت و روی سنگ های صاف را انتخاب می کند و آن را به توسط دم خود می شکافد و این امر حاکی از ویژگی مخصوص و رازی نهفته در دم ملخ می باشد و گرنه به طور عادی وی را چنان نیرویی نیست تا سنگهای سختی را که کلنگ هم در آنها کارگر نیست این چنین بشکافد و سوراخ کند. و بالاخره موقعی که در داخل این کانال ها قرار گرفت تخم گذاری می کند، این جا مرکزی مناسب برای حفاظت و رشد آنها می باشد.

۷- ایثار و فداکاری ملخ ها

نقل شده که هر گاه ملخها مجبور شوند از آب عبور کنند تا خود را به مزرعهای برسانند، عدهای از آنها خود را روی آب، پل عبور دیگران قرار می دهند، و این عمل را بعضی از مردم شعور مرموزی می دانند که از ناحیه خداوند بر ملخ ها الهام می شود.^۱

۱۰- عظمت و بزرگی خدا و در عین حال کوچکی مخلوقات خدا

الف) عَظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ^۲

ترجمه: بزرگی خالق نزد تو مخلوق را در چشم تو کوچک می کند.

ب) عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ^۳

ترجمه: خالق و آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده (به همین جهت) غیر خداوند در نظرشان کوچک است.

۱۱- اراده خدا حاکم بر همه اراده ها

عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَيْمَمِ^۴

واژه ها

العَزَائِم: تصمیم ها

نَقْض: شکستن

حَلّ: باز شدن

الْهَيْمَم: اراده ها

العُقُود: گره ها

ترجمه: خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیم ها، گشوده شدن گره ها و نقض اراده ها شناختم.

^۱ - برگرفته از شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۶.

^۲ - همان، صفحه ۴۹۲، حکمت ۱۲۹.

^۳ - همان، صفحه ۳۰۳، خطبه ۱۹۳.

^۴ - همان، صفحه ۵۱۱، حکمت ۲۵۰.